## جلسه 117-672

**چهار‌شنبه - 12/02/1403**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم ‌اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین**

بحث در قیام سیره عقلاییه یا متشرعه بر عمل به خبر واحد بود که بزرگانی مثل مرحوم آقای بروجردی، ‌مرحوم آقای خوئی ادعا کردند هم سیره عقلاء را بر عمل به خبر واحد و لو مفید وثوق نباشد و هم سیره متشرعه را.

راجع به سیره متشرعه ادعایشان این است که بما هم عقلاء عمل کردند و لکن ما می‌‌بینیم در تاریخ اسلام همه مکلفین که احکام را از خود پیامبر و امام نمی‌گرفتند مخصوصا زن‌ها، مردم روستا، شهرهای دور، این‌ها از طریق ثقات احکام را تعلم می‌‌کردند و ردعی هم قطعا از آن نشده پس می‌‌فهمیم که خبر ثقه شرعا ممضات است.

در تعلیقه مباحث الاصول در انعقاد سیره عقلاییه بر حجیت خبر ثقه‌ای که مفید وثوق نیست مناقشه کردند. آقای سیستانی هم همین مناقشه را دارند منتها با این فرق که در تعلیقه مباحث الاصول سیره متشرعه را پذیرفته و لکن آقای سیستانی سیره متشرعه را هم بر عمل به خبر واحدی که مفید وثوق شخصی نباشد انکار می‌‌کند.

## ثمرات فرق بین استدلال به سیره عقلاییه و سیره متشرعه بر حجیت خبر واحد

ما قبل از این‌که به بحث راجع به سیره بپردازیم ثمرات فرق بین استدلال به سیره عقلاییه بر حجیت خبر ثقه و استدلال به سیره متشرعه بر حجیت خبر ثقه عرض می‌‌کنیم:

یکی از ثمرات آن حجیت خبر ثقه است در موضوعات. اگر ما قائل به سیره عقلاییه باشیم سیره عقلاییه فرق نمی‌گذارند بین خبر ثقه بر احکام یا خبر ثقه بر موضوعات. و لذا مثل مرحوم آقای خوئی مرحوم آقای تبریزی آقای صدر می‌‌گویند خبر ثقه در موضوعات حجت است. یک ثقه بیاید بگوید این فرش نجس شده قولش حجت است و لو شما وثوق پیدا نکنید دلیل‌شان هم سیره عقلاییه بر حجیت خبر ثقه است اما اگر دلیل بر حجیت خبر ثقه سیره متشرعه باشد قدرمتیقن از سیره متشرعه حجیت خبر ثقه است در احکام و الا در موضوعات مشهور هم می‌‌گویند نیاز هست به قیام بینه، شهادت عدلین حتی با شهادت عدل واحد هم ثابت نمی‌شود موضوع حکم شرعی. فرق نمی‌کند موضوع حکم شرعی موضوع محض باشد مثل همین نجاست این فرش یا موضوعی باشد که در طریق استنباط حکم شرعی کلی هست مثل وثاقت راوی یا اجتهاد و اعلمیت مرجع تقلید.

ثمره دوم این است که اگر ما دلیل‌مان بر حجیت خبر ثقه سیره عقلاء باشد عقلاء فرقی بین عادل و غیر عادل نمی‌گذارند، فرقی بین صحیح المذهب و فاسد المذهب نمی‌گذارند مهم این است که شخص متحرز از کذب باشد و مورد وثوق باشد اما اگر دلیل سیره متشرعه باشد قدرمتیقن از حجیت خبر ثقه بنا بر سیره متشرعه خبر امامی عدل است. و لذا جماعتی از فقها مثل علامه حلی، شهید ثانی، مقدس اردبیلی، صاحب مدارک، صاحب معالم گفتند ما به خبر غیر امامی عدل و لو ثقه باشد عمل نمی‌کنیم چون مصداق فاسق است و ان جاءکم فاسق بنبأ فتبینوا. حالا اگر کسی اعتماد کرد به شهادت شیخ طوسی در عده ایشان می‌‌گویند طائفه یعنی علمای امامیه به خبر موثق در صورتی که معارض از خبر امامی عدل نداشته باشد عمل می‌‌کردند. ولی اشکال می‌‌شود که این مسلما به معنای تسالم اصحاب نیست، ‌مواجهه عامه علمای شیعه در زمان شیخ طوسی این‌طور بوده که به خبر موثق اگر معارض از خبر امامی عدل عمل می‌‌کردند، آیا این کاشف از حکم شرعی است یا کاشف از سیره قطعیه متشرعه در زمان ائمه است؟ نه.

ثمره سوم تخصیص قرآن کریم است به خبر واحد. اگر دلیل سیره عقلاییه باشد سیره عقلاییه خبر ثقه را بر مخصص مقدم می‌‌کنند بر عموم عام و لو دلیل عام قطعی الصدور باشد یا اگر دلیل روایات باشد مثل صحیحه حمیری العمری ثقتی فاسمع له و اطع ما قال لک فعنی یقول و ما ادی الیک عنی فعنی یؤدی فاسمع له و اطع فانه الثقة‌ المأمون و لو عمری یک خبری بیاورد که مخصص عموم یا کتاب قرآن کریم است اسمع له و اطعم. اما اگر دلیل سیره متشرعه باشد احراز نمی‌کنیم سیره متشرعه را بر عمل به خبر واحدی که ظنی است و می‌‌خواهد مخصص کتاب باشد. شاهدش این است که سیره مرتضی می‌‌گوید لو سلمنا ان العمل بخبر الواحد واجب فی الشرع لم یکن فی ذلک دلالة علی جواز تخصیص عموم الکتاب به لعدم قیام دلیل علیه. شیخ طوسی در عده فرموده اختلف القائلون باخبار الآحاد فی اثبات الاحکام در همین تخصیص عموم کتاب به خبر واحد فمنهم من اجاز ذلک و هو مذهب اکثر الفقهاء‌و المتکلمین و هو الظاهر عن الشافعی و الذی اذهب الیه انه لایجوز تخصیص العموم بها علی کل حال فان عموم القرآن یوجب العلم و خبر الواحد یوجب غلبة الظن و لا یجوز ان یترک العلم للظن. پس معلوم می‌‌شود که سیره متشرعه بر تخصیص عموم کتاب به خبر واحد ثابت نیست.

ثمره چهارم: خبر ثقه در امور مهمه مثل دماء اگر دلیل عموم روایات باشد می‌‌گوییم فاسمع له و اطع فانه الثقة المأمون و لو بر یک خبر مهمی قائم بشود که مفادش قتل کسی است که دو بار روزه‌اش را خورد و تعزیر شد بار سوم روزه‌اش را خورد.

[سؤال: ... جواب:] ارتکاز استنکاری که نیست که اطلاق این روایت را ما احراز نکنیم.

اما اگر دلیل سیره باشد، اگر سیره متشرعه است که کاملا واضح است که در امور مهمه به خبر واحد ظنی عمل نمی‌کنند که با یک خبر ثقه ظنی که علم‌آور نیست حکم اعدام صادر کنند. و لذا محقق حلی در نکت النهایة‌ فرموده خبر الواحد لا یحکم به فی الحدود لعدم افادته الیقین و الحد یسقط بالاحتمال. نکت النهایة جلد 3 صفحه 324. مرحوم آقای آسید احمد خوانساری در جامع المدارک ایشان در جلد 7 صفحه 35 فرمودند ان اعتبار خبر الثقة او العدل لا یخلو عن الاشکال فی الدماء مع شدة الاهتمام فیه حتی اگر دلیل سیره عقلاء باشد ایشان اشکال می‌‌کند می‌‌گوید ألاتری ان العقلاء فی الامور الخطیرة لا یکفتون بخبر الثقة مع اکتفاءهم فی غیرها به. البته ایشان بنا بر استفاده حجیت خبر ثقه از اخبار هم این اشکال را مطرح می‌‌کند شاید همین اشکال در ذهن‌شان است که ارتکاز استنکاری عقلاء‌ بر این است که خبر ثقه‌ای که علم‌آور نیست در امور مهمه حجت نباشد، ‌ارتکاز استنکاری است یعنی تعجب می‌‌کنند اگر شارع بگوید به‌خاطر یک خبر ثقه غیر علمی می‌‌توانی آدم بکشی. ایشان لابد تشکیک‌شان این‌جور است. آن وقت اگر ارتکاز استنکاری شد و تعجب می‌‌کنند عقلاء اگر شارع بخواهد حجت کند خبر ثقه را در امور مهمه این موجب انصراف عمومات می‌‌شود ما یصلح للقرینیة است. حالا ادعای ایشان این است.

این‌ها ثمراتی است که مطرح می‌‌شود در رابطه با این‌که استدلال کنیم به سیره متشرعه بر حجیت خبر ثقه. چون سره متشرعه که دست ما نیست دلیل لبی است، ‌سیره عقلاییه را می‌‌توانیم با رجوع به ارتکازات خودمان سبک‌وسنگین کنیم احساس کنیم سیره عقلاء هست نیست چون خودمان هم بالاخره حالا ما نه شما، جزء عقلاء هستیم ان‌شاءالله. یا اطلاق روایات ادعا کنیم هست اما سیره متشرعه چیزی نیست که جازم بشویم به انعقادش در این گونه موارد.

## کلام محقق نائینی در تمسک به سیره عقلاییه و مناقشه در آن

راجع به سیره عقلاء مرحوم نائینی فرموده تعجب داشته باشید من تمسک به سیره عقلاء که می‌‌کنیم سیره عقلاء در مقام احتجاج هست نه سیره عقلاء در مقام وصول به واقع شما نگاه نکنید سیره عقلاء در اغراض شخصیه‌شان تابع علم هستند اگر غرض لزومی است، ‌در مقام احتجاج ببینید احتجاج می‌‌کنند به خبر ثقه. پولش را بخواهد به شخصی به صرف این‌که او شخص امینی است پولش را به او نمی‌دهد اما اگر پول کسی دیگری را که مجاز بود مثل پول طفی که این قیمش است گذاشت نزد شخصی که ثقه گفته این امین است بعد هم آن آقا که به‌ظاهر امین است پول‌ها را بالا کشید، ایشان می‌‌گوید عقلاء عذر این شخص را می‌‌پذیرند می‌‌گویند من چه کنم شخص ثقه‌ای گفت ایشان آدم امینی است بله خودم اگر مال خودم بود چون وثوق پیدا نکرده بودم از قول آن ثقه در اختیار این آقا نمی‌گذاشتم حالا من حسن احتیاط راجع به زندگی خودم رعایت می‌‌کردم اما پول این طفل را من لازم نیست که احتیاط کنم من باید به وظیفه لزومیه‌ام عمل کنم بیش از این‌که موظف نیستم، انجام وظیفه کنم که معذور باشم اگر یک وقت خلافی رخ داد من به قول ثقه اعتماد کردم پول این صغیر را گذاشتم در اختیار این آقا.

در تعلیقه مباحث الاصول هیچ درست نیست. راست هم گفتند. درست نیست، ‌اگر غرض لزومی باشد مثل این مثال کی می‌‌گوید عقلاء عذر این را می‌‌پذیرند؟ می‌‌گویند تو باور کردی حرف او را؟‌ می‌‌گوید نه، چون یک شخص مجهولی هم آمد گفت این آقا دزد است این آقا کلاه‌بردار است ظاهرش را جوری درست کرده این ثقه گولش را خورده ولی آن شخصی که این حرف را می‌‌زند مجهول است محرز الوثاقة نیست، او می‌‌گوید این چند بار تا به‌حال سر من کلاه گذاشته می‌‌گوییم شاید عداوت شخصی دارد ثقه هم که نیست قبول نکند قولش را این ولی، قیم، ‌ولی باعث می‌‌شود دیگر وثوق پیدا نکند از حرف آن ثقه، اعتراف هم می‌‌کند که من وثوق پیدا نکردم آیا عقلاء عذر او را می‌‌پذیرند؟ آیا عقلاء نمی‌آیند بگویند عجب اگر پول خودت بود نمی‌دادی به او حالا پول این بچه بدبخت که از پدرش به‌ارث برده دادی دست او ضایع کرد رفت، ‌بی‌انصاف. بله در اغراض غیر لزومیه که برای‌شان مهم نیست گاهی به خبر ثقه عمل می‌‌کنند چون حالا آمد و خلافش هم ثابت شد مهم نیست. گاهی هم تزاحم اغراض است می‌‌گوید عمل بکنم بهتر از این است که عمل نکنم چون اگر عمل نکنم شاید مفسده‌اش بیشتر باشد.

[سؤال: ... جواب:] چرا به سرقت برود؟ ... گفتم تزاحم اغراض نباشد. تزاحم اغراض نیست فقط بحث این است که پول را بگذارد در گاوصندوق که مطمئن است یا بدهد دست این آقا مضاربه، که خیلی از این طلبه‌ها با همین مضاربه‌ها به روز سیاه نشستند، ‌حالا ثقه گفته این آقا مورد اعتماد است، کی عقلاء عذر این شخص را می‌‌پذیرند؟ که انصافا اشکال واردی است.

## کلام محقق بروجری در قیام سیره متشرعه بر عمل به اخبار در احکام

راجع به قیام سیره متشرعه بر عمل به اخبار در احکام، ‌‌آقای بروجردی با تتبع تاریخی به روایات مراجعه کرده می‌‌گوید برای من یقین حاصل شده که متشرعه به اخبار ثقات عمل می‌‌کردند و لو وثوق پیدا نکنند. در نهایه‌الاصول جلد 2 صفحه 510 می‌‌گویند یستفاد من اخبار کثیرة ان العمل بخبر الواحد کان مما استقرت علیه سیرة‌ اصحاب النبی و الائمة‌ علیهم السلام و کان بعضهم یحتج بذلک علی غیره و لا فرق فی ذلک بین العامة‌و الخاصة بل لم ینکر من العامة احد سوی المتکلمین منهم کالنظام و غیره و لو کان العمل بالخبر عملا منکرا لکان علی الائمة‌ علیهم السلام تنبیه اصحابهم و ردعهم عنه کما ردعوا عن القیاس فکثرة الاخبار بحد یحصل القطع منها بکون حجیة الخبر امرا مفروغا عنه بین العامة و الخاصة فی عصر النبی و الائمة علیهم السلام و نحن نذکر بعض هذه الاخبار. بعد ایشان شروع می‌‌کنند اول چهار طائفه می‌‌کنند بعد روایات را مطرح می‌‌کنند. ما برخی از این روایات را که ایشان مطرح کردند اشاره می‌‌کنیم برخی را هم دیگران مطرح کردند جالب این است که در اصول الفقه مظفر جلد 3 می‌‌گوید همین روایاتی که می‌‌گوید کثرت علیّ‌ الکذابة‌ ألا فمن کذب علیّ‌ فلیتبوأ مقعده من النار، ‌همین دلیل بر این است که اصحاب به خبر واحد عمل می‌‌کردند. خب اگر اصحاب به خبر واحد عمل نمی‌کردند که چرا پیغمبر اینقدر می‌‌سوزد که مردم! خیلی‌ها دیگر به من دارند دروغ می‌‌بندند، ‌خدا لعنت‌شان کند، معلوم می‌‌شود این افراد خودشان را در ظاهر انسان راست‌گو جا می‌‌زدند و اصحاب به عنوان این‌که این‌ها ثقات هستند به این‌ها اعتماد می‌‌کردند پیامبر ناله‌اش بلند شده بود. در اصول الفقه مظفر جلد 3 صفحه 89 گفته همین روایات دلیل بر حجیت خبر ثقه است. آقای سیستانی هم جواب می‌‌دهد جواب درستی است که چند بار دروغ را تکرار کردی مردم باور می‌‌کنند چند نفر دروغ‌گو کنار هم می‌‌نشینند می‌‌آیند روایتی را جعل می‌‌کنند مردم هم اول یک چند نفر گرایش پیدا می‌‌کنند ساده‌اند زودباورند بعد بقیه مردم هم می‌‌گویند لابد یک چیزی هست و الا این همه این‌ها طرفدار پیدا نمی‌کردند به قول مرحوم آسید احمد زنجانی می‌‌گفت راحت‌ترین راه ادعای کرامت است، ‌این‌هایی به اسم عارف و اهل سیر و سلوک ادعای کرامت می‌‌کنند چون اولش یکی دو نفر ساده‌لوح باور می‌‌کنند بقیه هم می‌‌گویند لابد یک چیزی بوده که این‌ها مریدش شدند نمی‌شود که هیچ چیز نباشد یواش‌یواش مریدها زیاد می‌‌شود. کثرت علیّ‌ الکذابة هم همین بوده، لازم نیست به خبر ثقه عمل بکنند، ‌چند بار دروغ را تکرار کردیم مخصوصا از چند نفر شنید اول یک عده ساده‌لوح باور می‌‌کنند بعد یواش‌یواش دیگران هم می‌‌گویند لابد راست است که این همه مرید پیدا کردند رواج پیدا می‌‌کند این دروغ‌ها.

حالا بگذریم. آقای بروجردی فرمودند ما این روایات را نقل کنیم برخیش را ببینید این اخبار تواتر اجمالی دارد و معلوم می‌‌شود سره متشرعه در زمان ائمه و پیامبر چه متشرعه از عامه چه متشرعه از خاصه اعتماد به اخبار ثقات بوده.

روایت اول که ایشان مطرح می‌‌کنند این روایت است می‌‌گویند سعید بن ابی خضیب نقل کرد از امام صادق علیه السلام که یک روز جایی تشریف داشتند ابن‌ابی لیلا آمد، ابن‌ابی لیلا قاضی هارون الرشید بود و شاگرد ابوحنیفه، معرفی کردند ابن‌ابی لیلا را به حضرت، ‌حضرت فرمود تو همان قاضی کوفه هستی؟ گفت بله، حضرت فرمود بای شیء تقضی؟ گفت بما بلغنی عن رسول الله و عن علی و عن ابی بکر و عمر، حضرت فرمود فبلغک عن رسول الله انه قال اقضاکم علی؟ گفت بله حضرت فرمود فکیف تقضی بغیر قضاء علی و قد بلغک هذا؟ قضاوت می‌‌کند بر اساس آن‌چه که به تو رسیده است از قضایای ابوبکر و عمر با این‌که پیغمبر فرموده اقضاکم علی، آقای بروجردی فرمودند ببینید حضرت اعتراض نکرد که چرا قضاوت می‌‌کنی بما بلغک عن رسول الله، خب خبر متواتر که نبود همین اخبار آحاد بود، ‌حضرت این بخش را اعتراض نکردند به آن بخش اعتراض کردند که گفت و بما عن ابی بکر و عمر. ایشان می‌‌فرماید شما نگاه کنید تاریخ اهل سنت را، با یک خبر عمران بن حصَین فتوا می‌‌دهند عامه به این‌که منجزات مریض از ثلث خارج می‌‌شود، یک بحثی هست در فقه که مریض در مرض موت اگر تصرف منجز محاباتی انجام بدهد، خانه‌اش ده میلیارد می‌‌ارزد می‌‌فروشد ده میلیارد این اشکال ندارد یک وقت هبه می‌‌کند منزلش را بیع محاباتی می‌‌کند در مرض متصل به موت، ‌مشهور امامیه می‌‌گویند این تصرف نافذ است، الرجل احق بماله مادام الروح فیه، مشهور عامه می‌‌گویند تصرفات منجز مریض در ثلث نافذ است که الان هم اختلاف است بین علمای امامیه، ‌مثلا‌ آقای سیستانی می‌‌گویند تصرف منجز مریض در ثلث نافذ است ولی خیلی از فقها در معاصرین می‌‌گویند تصرف منجز مریض مطلقا نافذ است. آقای بروجردی فرموده به‌خاطر یک خبر عمران بن حصین عامه گفتند تصرف منجز مریض از ثلث خارج می‌‌شود مطلقا نافذ نیست مازاد بر ثلث باشد نافذ نیست. این سیره متشرعه عامه بوده و ائمه هم ردع نکردند که این کارها چیست که می‌‌کنید.

روایت دوم: شبیب ابن‌الانس از بعض اصحاب امام صادق علیه السلام نقل می‌‌کند که یک روز ابوحنیفه آمد پیش امام صادق علیه السلام بعد از آن افتضاحی که به‌بار آورد که در کوفه بود یک حکمی کرد بر خلاف حکم امام صادق علیه السلام بعد اعتراض که به او کردند که امام صادق بر خلاف حکم تو فرموده است گفت ان جعفر بن محمد صحفیٌ، من درس‌ خواندم پیش استاد، اما امام صادق صحفی است یعنی از روی کتاب مطالعه کرده استاد ندیده، این هم به گوش حضرت رسید فرمود بله ما صحفی هستیم، صحف ابراهیم و موسی، بعدش ابوحنیفه یک روز آمد مدینه وارد بر امام صادق شد دیگر می‌‌داند شخص اول مدینه امام صادق علیه السلام است، ‌حالا بهرحال با کمال وقاحت یا هر چه وارد شد، ایستاد سلام کرد حضرت جواب سلامش را هم دادند ولی اعتنایی به او نکردند، نفرمودند بفرما بنشین، آخرش خودش مجبور شد خودش احترام خودش را نگه داشت و نشست، حضرت فرمودند کدامیک از شما ابوحنیفه است؟ گفتند این آقا، حضرت فرمود انت فقیه العراق؟ تو فقیه کوفه هستی؟ فقیه عراق هستی؟ او هم نه تواضعی کرد گفت بله بنده خودم هستم، ‌قال بمَ تفتیهم؟‌ قال بکتاب الله و سنة‌ نبیه قال یا ابا حنیفة تعرف کتاب الله حق معرفته و تعرف الناسخ و المنسوخ گفت بله، حضرت فرمود یا ابا حنیفة لقد ادعیت علما ویلک ما جعل الله ذلک الا عند اهل الکتاب الذین انزل علیهم ویلک و لا هو الا عند الخاص من ذریة نبینا و ما ورثک الله من کتابه حرفا، ‌تا اینجا رسید گفت یا ابا حنیفة اذا ورد علیک شیء لیس فی کتاب الله و لم تأت به الآثار و السنة کیف تصنع؟ اگر کتاب خدا راجع به یک حکمی مطلبی نداشت و در اخبار از پیامبر هم حکم آن وارد نشده بود چه می‌‌کنی؟ گفت اصلحک الله اقیس و اعمل فیه برأیی امام فرمود یا ابا حنیفة‌ ان اول من قاس ابلیس که گفت خلقتنی من نار و خلقته من طین، ‌آتش پاک است خاک ناپاک است آدم را از جنس ناپاک خلق کردی من را از جنس پاک خلق کردی آیا من بیایم برای آدم سجده کنم؟‌ قیاس کرد دیگر. آقای بروجردی می‌‌گویند حضرت پذیرفت اگر او از کتاب یا، تعبیر این بود ما تأتب به الآثار حکم می‌‌کرد مشکلی نبود، مشکل این بود که اگر نه قرآن چیزی بگوید و نه اخبار از پیامبر چیزی بگوید ابو حنیفه گفت من قیاس می‌‌کنم اینجا حضرت اعتراض کرد.

روایت سوم روایت معاویه بن میسره که نوه شریح قاضی بود ولی ثقه است می‌‌گوید شهدت اباعبدالله علیه السلام فی مسجد الخیف و هو فی حلقة‌ فیها نحو من مأتی رجل، دویست نفر خدمت حضرت بودند و فیهم عبدالله بن شبرمة، ابن‌شبرمة هم آنجا بود، فقال یا اباعبدالله انا نقضی فی العراق، ما در عراق قضاوت می‌‌کنیم فنقضی بالکتاب و السنة ثم ترد علینا المسألة‌ فنجتهد فیها بالرأی تا اینجا می‌‌رسد که امام صادق علیه السلام فرمود فای رجل کان علی بن ابیطالب، ابن‌شبرمه شروع کرد مدح امیرالمؤمنین کردن، امام صادق فرمود ان علیا ابی ان یدخل فی دین الله الرأی و ان یقول فی شیء من دین الله بالرأی و المقاییس لو علم ابن‌شبرمة‌ من این هلک الناس ما دان بالمقاییس و لا عمل بها. حضرت اعتراض نکرد به ابن‌شبرمه چرا قضا می‌‌کنی به اخبار آحاد با این‌که آن‌ها این کار را می‌‌کردند فرمود چرا به رأی خودت به قیاس، ‌استحساس حکم شرعی را کشف می‌‌کنی جایی که کتاب و خبر از پیامبر نباشد.

روایت چهارم را هم بخوانم، شیخ نقل می‌‌کند از ابی جمیله می‌‌گوید من در بغداد با یونس بودم در بازار با هم داشتیم راه می‌‌رفتیم یک شخصی که آب‌جو می‌‌فروخت آب‌ جویش را باز کرد تا باز کرد می‌‌جوشید گاز داشت ترشح کرد به لباس یونس، ‌یونس ناراحت شد چون می‌‌خواست نماز بخواند لباسش نجس شد به نظر خودش، گفتم یا ابا محمد أ لاتصلی اذان ظهر گفتند نماز نمی‌خوانی گفت لا اصلی حتی ارجع الی البیت فاغسل هذا الخمر من ثوبی لباسم نجس شده من الان نماز نمی‌توانم بخوانم فقلت له هذا رأی رأیته او شیء ترویه؟ رأی تو این است یا حدیث نقل می‌‌کنی فقال اخبرنی هشام بن الحکم انه سأل اباعبدالله عن الفقاع فقال لا تشربه فان خمر مجهول فان اصاب ثوبک فاغسله. ایشان می‌‌فرماید این ابن‌ابی جمیله استنکار کرد که بر اساس رأی، یونس حرف بزند تا شنید حدیث مروی توسط هشام بن حکم را سکوت کرد پذیرفت قانع شد با این‌که خبر واحد بود نگفت تو علم پیدا کردی از این خبر؟‌ نه، ‌تا گفت اخبرنی هشام دیگر ابی جمیله اعتراضی نداشت، معلوم می‌‌شود که روش شیعه و اهل سنت بر عمل به اخبار آحادی بوده که علم‌آور هم چه بسا نبود.

بقیه مطالب را انشاءالله روز یکشنبه دنبال می‌‌کنیم

و الحمد لله رب العالمین.